

محدوده حرم از نگاه فریقین (۲)

کریم آدینه

چکیده

در بخش نخست که در شماره ۹۴ گذشت، پیرامون «مقدار مساحت حرم از نگاه روایات و فقهای امامیه»، «تبیین حدود حرم از منظر فقهای عامه و روایات این باب»، «پژوهش در مورد ورودی‌های مکه و مقدار فاصله میان اعلام حرم تا مکه»، «شناسایی اعلام و انصاب واقع شده در کوه‌ها، تپه‌ها و گردنه‌های اطراف مکه» و... به تفصیل بحث شد. اکنون در اینجا، به بخش دوم می‌پردازیم که در مورد «اعلام و نشانه‌ها» است - غیر از ورودیها - که بر فراز کوه‌ها، گردنه‌ها و بلندی‌ها و غیر آن واقع است. در این قسمت، به یاری خداوند، نشانه‌های چهار حد شرقی، شمالی، غربی و جنوبی را متذکر خواهیم شد:

نشانه‌های حد شرقی

آغاز این حد، از ناحیه جنوب، از کوه «قرن الاعفر» است و به «ریع النقواء» ختم می‌شود. مجموع نشانه‌های این حد، یکصد و ده عدد می‌باشد که بیشتر آنها با آهک بنا شده است. کوه قرن الاعفر؛ چندان بلند نیست و در اول سمت جنوبی کوه «عارض الحصن» از ناحیه شرقی قرار دارد. نام دیگر آن «صناع» است. سه نشانه و علامت در این کوه وجود دارد که دو عدد آنها در کنار هم‌اند و در جهت جنوب شرقی کوه قرار دارند و سنگ چین‌هایی است که منهدم شده است و علامت سوم در جهت شمال غربی کوه واقع است. (بن‌دهیش، ۱۴۱۸ق.، صص ۱۳۵-۱۳۳)

* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

کوه عارض الحصن؛ بلند و عریض است و پنج کیلومتر طول دارد. نشانه‌های نصب شده در این کوه، سیزده تا است. فاصله هر یک از این نشانه‌ها از یکدیگر، بین پنجاه متر تا یک کیلومتر می‌باشد. (بن‌دهیش، ۱۴۱۸ق.، صص ۱۳۸ - ۱۳۵)

کوه نمره؛ نام دیگرش «ذات‌السلیم» است. تنها یک نشانه در این کوه قرار دارد، (بن‌دهیش، ۱۴۱۸ق.، صص ۱۴۱ - ۱۴۰)

راه قدیمی طائف (راه عرفه)؛ این راه یکی از شش ورودی مکه است. ازرقی در مورد این طریق می‌نویسد: «و در راه طائف، در راه عرفات و یازده میلی مکه است». (ترجمه دامغانی، ۱۳۶۸ش.، ج ۲، ص ۴۰۴)

«فاسی» (۱۹۹۹م. ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۷) در این حد از حرم، از دو علم یاد کرده که به وسیله «یوسف بن عمر» ملک مظفر والی یمن تجدید بنا شده است. «بن‌دهیش» (۱۴۱۸ق.، ص ۱۴۲) نوشته است: «دو علم و نشانه دیگر در کنار دو نشانه قدیمی در سالهای اخیر اقامه شده است.»
کوه خطم؛ بر روی این کوه سه نشانه وجود دارد که فاصله هر کدام با یکدیگر دو تا سه متر می‌باشد.

کوه صفیرا؛ در این کوه پنج نشانه وجود دارد که فاصله بین آنها، پنج تا بیست متر می‌باشد. کوه ستار؛ (ستار قریش)؛ چهار نشانه بر روی آن نصب شده که فاصله بین این نشانه‌ها بین هفت تا دویست متر می‌باشد.

کوه ستیر؛ دارای هشت نشانه است که این نشانه‌ها در بعضی موارد کنار هم و در برخی از آنها پانصد متر فاصله دارد.

کوه اسلع؛ که تنها سه نشانه در آن دیده می‌شود؛ دو مورد اول در کنار یکدیگر و سومی با فاصله بیست متر قرار دارد.

کوه طارقی؛ بلندترین کوه منطقه بوده و ارتفاع آن از سطح دریا نهصد و نود و هفت متر می‌باشد. نشانه‌های بر این کوه، بیست و یک عدد است که بعضی در کنار هم و بعضی تا فاصله پانصد متر می‌باشد.

گردنه خلّ و کوه مقطع؛ راه طائف از این کوه و گردنه می‌گذرد و برای تعریض جاده کنده شده و چند مسیر ماشین رو درست شده است. دو نشانه بر روی این گردنه

و کوه بیشتر نیست که با فاصله بیست متر از یکدیگر قرار دارند. گفتنی است دو علم بزرگ که با سیمان و سنگ ساخته شده، در زمان ملک سعود بن عبد العزیز در سال ۱۳۷۷ق. به مقدار پانصد متر از گردنه خلّ که حد حرم می باشد، فاصله دارد؛ یعنی این مقدار فاصله که منطقه حل می باشد داخل در حرم شده است، در حالیکه اجماع علما بر این است که گردنه خلّ که یکی از حدود حرم است، از راه عراق پانصد متر با این دو نشانه فاصله دارد. بنابراین، لازم است این دو نشانه به عقب برده شده و کنار گردنه خلّ قرار گیرند. (بن دهیش، ۱۴۱۸ق.، ص ۱۵۵).

کوه ستار (ستار لحيان)؛ و آن را «ستار لحيان» نام نهاده اند، بدین خاطر که با کوه ستار قریش مشته نشود. طول این کوه دو هزار و صد متر بوده و مرتفع می باشد؛ به گونه ای که همانند دیواری، بین زمین حل و حرم واقع است. به این کوه ستار می گویند، چون ساتر بین حلّ و حرم است. (ازرقی، ترجمه دامغانی، ۱۳۶۸ش.، ص ۵۲۷) نشانه های روی این کوه هفت عدد است. در واقع دو مورد از آنها بر روی کوه ستار است و بقیه بر روی دو کوه کوچک قرار دارند که به فاصله پانصد متر و هزار متر با کوه ستار فاصله دارند. گردنه مستوفره؛ تنها دو نشانه، به فاصله صد و پنجاه متر از یکدیگر در این گردنه قرار دارد. کوه نقواء؛ نشانه هایی که بر روی این کوه قرار دارد، به سی و شش می رسد که با فاصله بین ده تا دویست متر از یکدیگر قرار دارند. (بن دهیش، ۱۴۱۸ق.، ص ۱۶۰) این کوه آخرین کوه از منطقه شرقی است که نشانه های این حد، یکصد و ده نشانه است که بسیاری از آنها با گچ و آهنک بنا شده اند. مطالب نوشته شده در مورد این حد از حرم، با کمی اضافات و تلخیص، از کتاب «الحرم المکی الشریف» نقل شده است. (بن دهیش، ۱۴۱۸ق.، صص ۱۶۳-۱۳۳)

نشانه ها و اعلام حد شمالی:

آغاز این حد از حرم، از ناحیه غرب گردنه «نقواء» شروع و به آخر کوه «ناصریه» ختم می شود. نشانه های این حد، پانصد و نود و چهار عدد می باشد. بیشترین نشانه های حد حرم مربوط به این حد و مرز می باشد.

«فاسی» (ج ۱، ص ۱۰۶) معتقد است که این حد از حرم در زمان او شناخته شده نیست. لکن «بن دهیش» (ص ۱۶۶) اظهار می‌دارد معروف بودن این موضع از حد حرم را و به این جهت خدا را سپاس می‌گوید.

کوه امّ سلم؛ سَلَم نام گیاه معروفی است. در این کوه شانزده نشانه از نشانه‌های حرم وجود دارد که فاصله بین آنها از یکدیگر بین بیست تا صد و پنجاه متر می‌باشد. کوه بُعْبُغَه؛ که بیست و پنج نشانه بر روی خود دارد. فاصله میان آنها بین ده تا صد متر می‌باشد.

کوه یاج (یا جج)؛ نشانه‌های حرم در پشت این کوه قرار دارد که آن را به دو قسمت تقسیم کرده؛ بخشی در حلّ و بخشی در حرم قرار دارد. نشانه‌های این کوه بیست عدد است که فاصله میان آنها، بین ده تا صد متر می‌باشد.

بلندی یاج؛ علامت‌ها و نشانه‌های این بلندی یازده عدد ذکر شده که فاصله بین آنها از دو تا صد متر است. (بن دهیش، ۱۴۱۸ ق.، ص ۱۷۷)

کوه فحّ؛ کوه فحّ دارای بیست نشانه است که فاصله آنها از یکدیگر، ده تا دویست متر می‌باشد.

کوه حجلّی؛ که «حجلی» جمع حجل است؛ به نام یک پرند که همان کبک باشد و به خاطر وفور و کثرت کبک در این کوه، آن را «حجلی» نامیده‌اند.

نشانه‌های حجلی بیست و سه عدد می‌باشد که با همدیگر از پنج تا صد متر فاصله دارند. کوه ابوحیه؛ نشانه‌هایی که در این کوه واقع شده، سی و سه عدد می‌باشد. فاصله آنها از یکدیگر بین دو تا پنجاه متر می‌باشد.

کوه وقیر (ابویسر)؛ نشانه‌های این کوه چهل و هفت تا است. فاصله میان آنها از پنج تا صد متر می‌باشد.

کوه صایف؛ بر روی آن چهارده نشانه واقع است که فاصله آنها از دو متر تا پنجاه متر می‌باشد.

کوه نعمان (کوه عمره)؛ که نام جدیدش عمره می‌باشد. نشانه‌های روی این کوه شانزده عدد می‌باشد که فاصله آنها از یکدیگر، از ده تا سیصد متر می‌باشد. این کوه دست راست کسی است که از مکه به سوی تنعیم می‌رود.

تنعیم؛ از مشهورترین مناطق است و شهرتش از آن رو است که به مسجد الحرام نزدیک است و در آن، امکانات رفاهی فراوان وجود داشته و حاجیان زیادی در آن احرام می‌بندند. در تنعیم دو علامت وجود دارد که ملک فهد در سال ۱۴۰۴ق. اقدام به تعمیر آن کرد. در این منطقه (تنعیم)، نشانهٔ سومی با آهک سفید بنا شده و شکل استوانه‌ای دارد. چهارمین نشانهٔ حد حرم در منطقهٔ تنعیم، در مقابل نشانهٔ سوم نصب گردیده است.

کوه نعیم؛ نشانه‌های واقع شده در این کوه، پانزده عدد می‌باشد. فاصلهٔ آنها از یکدیگر بین ده تا چهارصد متر است.

کوه واتد (جفر)؛ تعداد نشانه‌ها بر روی این کوه، بیست و نه عدد است و فاصلهٔ آنها از یکدیگر از ده تا دویست متر می‌باشد.

کوه رحا؛ تعداد چهل و هفت نشانه دارد که فاصلهٔ آنها از یکدیگر، از هفت تا پنجاه متر می‌باشد.

کوه رضیع؛ کوهی است مرتفع و چهل و هشت نشانه بر روی آن است که فاصلهٔ میان آنها، از هفت تا یکصد و پنجاه متر می‌باشد.

کوه ام قزار؛ تعداد هفتاد و یک نشانه بر این کوه واقع شده که فاصلهٔ آنها از یکدیگر از هفت تا صد متر می‌باشد.

کوه ام شبرم؛ پنجاه و یک نشانه بر روی خود دارد که فاصلهٔ آنها از یکدیگر، از پنج تا دویست متر است.

کوه مُریر (ام مرخ)؛ نشانه‌های این کوه چهل عدد می‌باشد و فاصلهٔ میان آنها، از ده تا دویست متر است.

کوه ابو بقر (وادی جوف)؛ چهل و دو نشانه دارد که فاصلهٔ آنها از یکدیگر، از بیست تا صد متر می‌باشد.

کوه ناصریه؛ این کوه بیست و دو نشانه را بر روی خود جای داده که فاصلهٔ میان آنها از پنجاه تا دویست متر می‌باشد. (بن‌دهیش، ۱۴۱۸ق.، ص ۲۵۶)

از میان حدود، این حد از حرم، از نظر زیادی علائم و ساخته شدن آنها از سنگهای تراشیده و آهک، از توجه بیشتر بازسازان برخوردار بوده است.

مجموع علایم این مرز، پانصد و نود و چهار علامت است که به جز چند مورد، بقیه از آهک ساخته شده‌اند.

تذکر: آقای بن دهیش تعداد نشانه‌های این مرز از حرم را پانصد و هفتاد و چهار عدد ذکر کرده (ص ۲۶۰)، لیکن در فهرست کتابش (ص ۵۲۹) آنها را پانصد و هشتاد و سه عدد می‌شمارد ولی در واقع تعداد نشانه‌ها - بنابر آنچه ایشان در متن کتاب نقل می‌کند - پانصد و نود و چهار عدد می‌باشد.

مطالب نوشته شده در مورد این حد از حرم، برگرفته و خلاصه‌ای است از تحقیقات میدانی مکتوب در کتاب الحرم المکی الشریف، (بن دهیش، ۱۴۱۸ق.، صص ۲۶۰-۱۶۵)

نشانه‌های مرز غربی:

مرز غربی از سمت شمال غرب، با علایم منطقه «اعشاش» آغاز گردیده و به کوه «الدومة السوداء» منتهی می‌شود. مجموع نشانه‌های این حد، به نود می‌رسد.

این مرز شامل پنج مبحث می‌باشد:

اعشاش؛ که زمینی است مسطح و راه قدیم جدّه از آن می‌گذرد و به نام گیاهی نامگذاری شده است. این مرز یکی از حدود حرم است از راه جدّه.

ازرقی در این باره می‌نویسد: «همانا حدود از طریق جدّه «منقطع الاعشاش» است که ده میل می‌باشد»، (ج ۲، ص ۴۰۴).

این طریق و راه در زمان فاکهی و ازرقی، از حدود حرم به شمار می‌آمده و آنها بدان اشاره کرده‌اند لیکن فاسی در شفاء الغرام می‌نویسد: «برای حرم علامات و نشانه‌های مشخصی وجود دارد، در همه اطراف مکه، مگر حدّه از جهت جدّه و جهت جعرانه. پس در این دو طریق نشانه‌هایی وجود ندارد.» (ج ۱، ص ۱۰۶). چنانکه در جای دیگر می‌نویسد: «حدیبیه و اعشاش در حال حاضر شناخته شده نیستند.» (ج ۱، ص ۱۱۴)

بن دهیش (ص ۲۶۴) معتقد است که این طریق و راه، همچنان وجود دارد و معلوم است و حدود آن هم مشخص می‌باشد.

چنانچه «ابن رسته» در کتاب «اعلاق النفیسه» می‌نویسد: «و از راه جدّه، واقع در منقطع الاعشاش میل.» (ص ۶۷)

در این مرز، در راه جاده قدیم، دو نشانه وجود دارد که در طرف راست و چپ جاده است و ملک عبدالعزیز این دو نشانه را تجدید بنا کرد و ملک خالد دو علم و نشانه دیگر در کنار دو نشانه قبلی بنا کرد.

در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز (سال ۱۳۷۶) دو نشانه دیگر بنا شد. بنابراین شش نشانه در این ورودی وجود دارد.

و اما نشانه‌هایی که در این منطقه وجود دارد، به پنج می‌رسد. فاصله میان آنها از چهارصد متر تا هزار و هشتصد متر می‌باشد.

کوه اظلم؛ مشهورترین، طولانی‌ترین، بلندترین و بزرگ‌ترین کوه موجود در این منطقه است. این کوه به دو تقسیم می‌شود. اظلم شمالی و اظلم جنوبی. در قدیم به آن «حنک الغراب» گفته می‌گفتند. نشانه‌های واقع شده بر این کوه، بیست عدد است که البته بعضی از اعلام، بر روی بعضی از کوه‌های کوچک که در کنار این کوه قرار گرفته‌اند، نصب گردیده است. فاصله میان این نشانه‌ها از یکدیگر، از پانزده تا هفتصد متر می‌باشد. کوه‌های نغیرات یا حشفان؛ این کوه‌ها آتشفشانی است که آثار به‌جای مانده از طغیان آن بر پاره‌ای از صخره‌ها کاملاً پیدا است.

نشانه‌های قرار گرفته بر روی این کوه‌ها به بیست و هفت می‌رسد که البته چهار عدد از آنها در نغیر یا حشف اول است و بقیه بر حشف و یا نغیر دوم قرار دارد. چهار نشانه اول متصل به هم و در کنار یکدیگر می‌باشند و نشانه‌های حشف دوم بعضی در کنار هم و بعضی به فاصله سیصد و پنجاه متر از هم قرار دارند.

سرزمین رصیفه؛ سرزمینی خالی از کوه است. از آثار تاریخی آن، چشمه آبی است که در زمان‌های گذشته جاری بوده و به آن «العوینه» می‌گفتند که متعلق به یکی از اشراف مکه به نام عوینه بوده لیکن الآن آن چشمه خشک شده و آبی ندارد.

نشانه‌های این سرزمین، هفده عدد است که بعضی از این نشانه‌ها در کنار و مجاور یکدیگر و بعضی تا هزار و نهصد متر فاصله دارند.

کوه «دومة السوداء»؛ این کوه به همین اسم مشهور بوده و در نقشه‌های مکه مکرمه هم به همین اسم معروف است.

نشانه‌های این کوه بیست و نه عدد است، بعضی از این نشانه‌ها در کنار هم و بعضی تا فاصله سیصد متر می‌باشد.

مجموع نشانه‌های حد غربی نود و هشت عدد است که بعضی با آهک ساخته شده و بعضی دیگر سنگچین‌اند.

مطالب این حد از حرم نیز از کتاب «الحرم المکی الشریف و الاعلام المحیطة به» نوشته دکتر بن‌دهیش نقل شده است؛ چنانکه حدود مرزهای دیگر از این کتاب نقل شده، البته با کمی تغییر و اضافه و کاستن از عبارات.

نشانه‌های مرز جنوبی:

مرز جنوبی، از کوه نعلیه غربی، از سمت جنوب غربی آغاز و به کوه صیفه منتهی می‌شود. این حد، صد و شصت و هشت نشانه دارد که در چهارده مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کوه نُعِیلَه؛ نشانه‌های موجود بر روی این کوه به سیزده عدد می‌رسد. این نشانه‌ها برخی در کنار هم و برخی تا فاصله پانصد متر از هم قرار دارند.

کوه دومة الحمراء؛ بزرگ‌ترین کوه منطقه است و دارای دو مسیر می‌باشد؛ مسیر نخست دارای ده نشانه است که فاصله میان آنها از ده تا پانصد متر می‌باشد. مسیر دوم: دارای نوزده نشانه است که بین آنها از دو تا یک کیلومتر فاصله می‌باشد.

کوه بُشیم (البشیمات)؛ که نشانه‌های آن، چهار عدد است و فاصله میان آنها از سیصد تا هزار و پانصد متر می‌باشد.

کوه خُشِن الاوسط و ریع السید؛ که از یازده نشانه، چهارتای آن روی ریع السید و هفت‌تای باقی بر روی کوه خشن الاوسط است. بنابراین، روی هم به یازده نشانه می‌رسد. فاصله میان آنها از دو تا دویست متر می‌باشد.

کوه ابوالصواعق؛ نشانه‌های روی آن دوازده عدد است که البته فقط یکی از نشانه‌ها بر روی این کوه قرار گرفته و بقیه در امتداد آن است که سلسله کوههایی است غیر مرتفع. فاصله میان نشانه‌ها از ده متر تا سیصد متر می‌باشد.

کوه لَبِن (لبین)؛ نشانه‌های در این کوه بیست و سه عدد است که فاصله بین این نشانه‌ها، از ده تا پانصد متر می‌باشد.

البیان (ثنية لبن)؛ به سه گردنه پشت سر هم که از یکدیگر فاصله زیادی نداشته باشند، «البیان» می‌گویند. این گردنه‌ها در طرف شرقی کوهی است بزرگ و مشهور به نام کوه ملکان یا القشع.

ازرقی در مبحث ذکر حدود حرم شریف می‌نویسد: «از طریق یمن، سمت «اضاءة لبن» در گردنه لبن، هفت میل است.» (ج ۲، ص ۴۰۴)

چنانچه فاکهی (ج ۵، ص ۸۹) هم همین مقدار مسافت را در این ورودی قائل است.

دو نشانه در این «البیان» وجود دارد که هر دو در «گردنه لبن» می‌باشند.

کوه نعلیه (الشرقی)؛ که نشانه‌هایش به هیجده عدد می‌رسد که فاصله بین آنها از یکدیگر از دو متر تا صد متر می‌باشد.

کوه غراب؛ پنج نشانه دارد که فاصله میان آنها از ده تا پنجاه متر است.

کوه معبر (الخاصرة)؛ نشانه‌های واقع شده در این کوه هشت عدد است که فاصله میان آنها از پنج تا پانصد متر می‌باشد.

ریع مهجره (گردنه ابن کرز)، (ریع مبعثر)؛ بین دو کوه را ریع (ابن منظور، ۱۴۸ق.، ج ۵، ص ۳۹۲) گویند. که در واقع همان گردنه است. نشانه‌های موجود در این ریع چهار عدد است که سه عدد از آنها وسط ریع در کنار هم و چهارمی با فاصله چهل متر قرار دارد.

کوه مظالف؛ تعداد نشانه‌های قرار گرفته بر روی این کوه، هشت عدد است که بعضی در کنار هم و بعضی با فاصله بین صد تا دویست متر می‌باشد.

کوه صویفه (کوه ابو عشاش)؛ نشانه‌های روی این کوه به هفت می‌رسد که بعضی متصل به هم و بعضی با فاصله بین پنجاه تا دویست متر است.

کوه صیغه (کوه احمر)؛ نشانه‌های قرار گرفته بر روی این کوه، بیست و چهار تا است. گفتنی است که یازده عدد از این نشانه‌ها بر روی سلسله کوه‌هایی است که صد و پنجاه متر با کوه صیغه فاصله دارند، لیکن چون اهل منطقه این سلسله کوه‌ها را ملحق به کوه صیغه کرده‌اند این یازده نشانه را هم ملحق به کوه صیغه کردیم. فاصله بین این نشانه‌ها از یکدیگر از پنج متر تا پانصد متر می‌باشد.

نشانه‌های این حدّ، به یکصد و شصت و هشت می‌رسد که آقای «بن دهیش» به اشتباه،

در کتاب «الحرم المکی الشریف» در دو مورد یکصد و پنجاه و دو عدد ذکر کرده است. (ص ۳۵۰-۹۲)

مطالب نقل شده در مورد این مرز از حدود حرم، با کمی اضافات و تلخیص از کتاب «الحرم المکی الشریف» نقل شده است.

حدود حرم از چه زمانی و به واسطه چه کسی معین شد؟

قبل از ورود به بحث، دو مقدمه تقدیم می‌شود:

مقدمه نخست: اختلافی نیست در اینکه حرمت حرم به امر الهی است؛ چنانکه آیات و روایات بر آن دلالت دارند.

* آیات:

«آیا ندیدند که ما حرم امنی (برای آنها) قرار دادیم در حالی که مردم را در اطراف آنان می‌ربایند؟»^۱ (عنکبوت: ۶۷).

«آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی به سوی آن آورده شود؟»^۲ (ق: ۵۷).

«(بگو) من مأمورم که پروردگار این شهر (مکه) را عبادت کنم، همان کسی که این شهر را حرمت بخشید؛ درحالی که همه چیز از آن اوست؛ و من مأمورم که از مسلمانان باشم.»^۳ (نمل: ۹۱).

* روایات: (البته گزیده‌ای از آنها):

- «زاره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: خداوند متعال محترم شمرده حرمش را یک برید در یک برید.»^۴ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۵۵)
- ابن ابی نصر بزنطی از امام رض علیه السلام سؤال کرد درباره حرم و اعلام آن. حضرت

۱. ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ...﴾

۲. ﴿أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا، يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا﴾

۳. ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

۴. موقته زراره: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ حَرَّمَ اللَّهُ حَرَمَهُ بَرِيدًا فِي بَرِيدٍ»

فرمودند: ... پس خداوند آن (موضع) را حرم قرار داد.^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۱)

- «پیامبر ﷺ فرمود: همانا خداوند حرام گردانید مکه را از روزی که خلق فرمود آسمانها و زمین را ...»^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۵۷)

- «پیامبر خدا ﷺ فرمود: همانا مردم حرام نکردند مکه را بلکه خدای تعالی حرام گردانید، که تا روز قیامت این حرمت باقی است.» (ازرقی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۸۹)^۳

قرطبی در این مورد نوشته: «همانا خداوند تعالی حرام گردانید مکه را از اول بدون اینکه به کسی نسبت دهد و یا کسی در آن دخالتی داشته باشد. و برای همین جهت تأکید کرد این معنا را که «و لم یحرمها الناس» و مقصود از این گفتار: «و لم یحرمها الناس» این است که حرمت آن به واسطه شرع ثابت شده است و برای عقل در آن دخلی نیست.» (شمس شلی، محمد بن یوسف بی تا، ج ۷، ص ۲۰۵).

مقدمه دوم:

فقهای فریقین اختلافی ندارند در اینکه اولین کسی که نشانه‌های محدوده حرم را نصب کرد حضرت ابراهیم علیه السلام بوده، چنانکه کشف الغطاء (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸)، کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۳۸)، و جواهر الکلام (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۰، ص ۲۹۴) این مطلب را نقل کرده‌اند. همچنین از علمای عامه نیز نقل گردیده است.

ازرقی در اخبار مکه به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «نخستین کسی که نشانه‌های حرم را نصب کرد ابراهیم علیه السلام بود که جبرئیل علیه السلام محل آن را به او نشان داد.» (ازرقی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰۰) او همچنین می‌نویسد: «چون ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «رَبَّنَا... «أَرِنَا مَنَاسِكَنَا» (بقره: ۱۲) «پروردگارا! مناسک ما را به ما نشان ده» جبرئیل نزد او آمد و او را با خود برد

۱. صحیحہ بزنی: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْحَرَمِ وَأَعْلَامِهِ فَقَالَ: ... فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا.»

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَهِيَ حَرَامٌ بِحَرَامِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...»

۳. «قال النبي - صلى الله عليه [وآله] وسلم - : «إن الناس لم يحرّموا مكة ، ولكن الله سبحانه وتعالى حرّمها، فهي حرام إلى يوم القيامة.»

و چگونگی مناسک را به او نشان داد و او را بر کناره‌های منطقه حرم نگه داشت و ابراهیم علیه السلام سنگ بر زمین نهاد و نشانه‌های حرم را بر پا کرد و پایه آنها را با خاک انباشت و جبرئیل علیه السلام او را به محل و مرزهای حرم راهنمایی کرد.» (ازرقی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۰۱).

فاکهی (ج ۲، ص ۲۷۳)، فاسی (ج ۱، ص ۱۰۶)، محب طبری (ص ۶۵۲) و بن دهیش (ص ۶۱) نیز تصریح به این مطلب کرده‌اند.

اما روایات:

۱. در خبر است که ابراهیم علیه السلام چون بنای خانه را تمام کرد، جبرئیل آمد و ابراهیم علیه السلام را مناسک حج و معالم و ارکان حج بیاموخت و او را به حدود حرم آشنا ساخت و هر جا، در عهد حضرت آدم علیه السلام فرشته‌ای ایستاده بود، فرمود تا علامتی نهاده و سنگی نصب کرد و به خاک استوار نمود. ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که حدود حرم را پیدا کرد. از تعبیر به وجدان حدود حرم و پیدا کردن آنها استفاده می‌شود که اصل تحدید حرم به حدود، مربوط به قبل از حضرت ابراهیم (ع) بوده است گرچه نصب علائم، مربوط به شخص ایشان است.»^۱ (محدث نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۶۷ و ابو الفتوح رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۲۴).

۲. ابن عباس روایت کرده: حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین کسی است که نشانه‌های حرم را به راهنمایی جبرئیل علیه السلام بر جایگاهش نصب فرمود.»^۲ (بن حسام الدین هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۳۸۰۸۶)

۳. «مانا ابراهیم علیه السلام با راهنمایی جبرئیل نشانه‌های حرم را نصب کرد.»^۳ (همان، ص ۱۱۳)

۴. «مانا جبرئیل علیه السلام جایگاه نشانه‌های حرم را به ابراهیم علیه السلام نشان داد، پس آن

۱. «تفسیر ابی الفتوح: - و فی الخبر - لما فرغ ابراهیم علیه السلام من بنا البیت، أتاه جبرئیل علیه السلام و علمه مناسک الحج و معالمه و أركانها، و علمه حدود الحرم، و كل موضع كان ملك واقفا فيه في عهد آدم علیه السلام أمره أن يجعل فيه علامة، و نصب فيه حجراً، و استحکم به تراب حظه حوله، و كان ابراهیم علیه السلام أول من وجد حدود الحرم، و كان كذلك إلى أيام قصی...».

۲. «عن عبید الله بن عبد الله، عن ابن عباس أن ابراهیم علیه السلام «أول من نصب أنصاب الحرم، یریه جبرئیل علیه السلام مؤضعها...».

۳. «عن الزهري، عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة، قال: نصب ابراهیم أنصاب الحرم یریه جبرئیل علیه السلام...».

حضرت نشانه‌ها را نصب کردند، سپس قُصی بن کلاب و بعد از آن، پیامبر ﷺ نشانه‌ها را تجدید کردند.»^۱ (همان، ص ۱۱۶).

این سه روایت که از اهل سنت نقل شده، همگی با اختلاف کمی در متن و سند، به یک مطلب دلالت دارد و آن اینکه: نخستین کسی که نشانه‌های حرم را نصب کرد، حضرت ابراهیم علیه السلام به راهنمایی جبرئیل علیه السلام بوده است.

۵. شیخ کلینی می‌نویسد: روایت شده است که: «همانا معدبن عدنان ترسید از این که نشانه‌های حرم مندرس شود، پس انصاب را نصب کرد و او اول کسی است که نشانه‌ها را نصب کرد.»^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۴۴)

«حدَّثنا الزبير بن أبي بكر قال: يقال: إنَّ عدنان بن أدد، خاف أن يدرس الحرم فوضع أنصابه فكان أول من وضعها وأول من كسا الكعبة أو كسيت في زمانه». (فاکهی، ۱۴۰۷ق.، ج ۲، ص ۲۷۶)

۶. «همانا عدنان ترسید که نشانه‌های حرم از بین برود، پس نشانه‌ها را نصب کرد. پس اول کسی که وضع انصاب کرد و اول کسی که پرده به کعبه پوشانید و یا در زمان او پوشانده شد، ایشان بود.» (ابن اثیر، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۲۱۰).

این دو روایت که اولی از طریق امامیه و دومی از طریق اهل سنت روایت شده، علاوه بر ضعف سند و مرسله بودن در روایت اولی و معلوم نبودن روایت در دومی، دلالت دارند بر این که مجددین انصاب حرم، خوف از بین رفتن آنها را می‌دادند؛ زیرا در هر عبارت «یدرس» وجود داشت که دلالت دارند انصابی بوده که خوف از بین رفتن آنها می‌رفته است.

۷. تفسیر علی بن ابراهیم: «امام صادق علیه السلام فرمود: آدم علیه السلام چهل صبح بر (کوه) صفا در حال سجده به خاطر خروجش از بهشتی که در کنار و همسایگی خدای - عزّ و جلّ - قرار داشت گریه می‌کرد. جبرئیل بر او نازل شد و از آدم علیه السلام سؤال کرد چرا گریه می‌کنی؟ آدم علیه السلام پاسخ داد: چرا گریه نکنم در حالی که خداوند تعالی مرا از کنار رحمت خود خارج کرد و به دنیا فرستاد! جبرئیل گفت: ای آدم، توبه کن. گفت: چگونه توبه کنم؟ پس خداوند تعالی برای او گنبدی از نور فرستاد

۱. «عن ابن عباس: أن جبريل أرى ابراهيم عليه السلام موضع أنصاب الحرم فنصبها، ثم جددها قصي بن كلاب، ثم جددها رسول الله صلى الله عليه وآله».

۲. محمد بن يعقوب قال: «وَرُوِيَ أَنَّ مَعَدَّ بْنَ عَدْنَانَ خَافَ أَنْ يَدْرُسَ الْحَرَمُ فَوَضَعَ أَنْصَابَهُ وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ وَضَعَهَا...».

که در آن جایگاه خانه خدا بود. پس نور آن روشنی بخشید در کوههای مکه، پس حرم گردید. خداوند به جبرئیل امر فرمود که حد و حدود حرم را نشانه گذاری کند.^۱ (علی بن ابراهیم، قمی ۱۳۶۳ ش.، ج ۱، ص ۴۴)

این روایت را که علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش نقل نموده، دلالت دارد بر اینکه جبرئیل نخستین کسی است که حد و حدود حرم را نشانه گذاری کرد. لیکن این منافات ندارد به اینکه حضرت ابراهیم نخستین کسی است که نشانه‌های محدوده حرم را سنگ چینی و علامت گذاری کرد؛ زیرا آن نشانه‌هایی را که جبرئیل قرار داده بود، به مرور زمان از بین رفته و یا مخفی شده بود؛ چنانکه در روایت ابوالفتح رازی عبارت چنین بودک «وکان ابراهیم اول من کان وجد حدود الحرم» اول کسی که حدود حرم را یافت ابراهیم علیه السلام بود.

بنابراین، این علایمی که الآن محدوده حرم است به دست حضرت ابراهیم نشان گذاری و سنگ چینی شده، اگر چه در مرور زمان به دست بازسازان بازسازی و تجدید بنا گردیده است.

۸. صحیحۀ بزنی: «بزنی از امام رضا علیه السلام در مورد حرم و نشانه‌های آن پرسید، حضرت پاسخ دادند: خداوند چون آدم علیه السلام را بر کوه ابوقیس فرود آورد. آدم احساس وحشت کرد و از اینکه آن چه در بهشت می‌شنیده نمی‌شنود، به خداوند شکایت کرد. پروردگار یاقوت سرخی را فرود آورد و در محل کعبه قرار داد، آدم بر گرد آن طواف کرد. نور آن تا محدوده‌ای رسید حد و حریم آن نشانه گذاری شد. خداوند هم آن را حرم قرار داد.»^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲).

در این صحیحۀ به طور مطلق آمده است: «حد و حدود حرم نشانه گذاری شد» و اشاره‌ای

۱. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَقِيَ عَلَى الصَّفَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا سَاجِدًا - يَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ وَعَلَى خُرُوجِهِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَنَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا آدَمُ مَا لَكَ تَبْكِي فَقَالَ: يَا جِبْرَائِيلُ مَا لِي لَا أَبْكِي وَقَدْ أَخْرَجَنِي اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ جِوَارِهِ - وَأَهْبَطَنِي إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ يَا آدَمُ تَبُّ إِلَيْهِ قَالَ وَكَيْفَ أَتُوبُ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قُبَّةً مِنْ نُورٍ فِيهِ مَوْضِعُ الْبَيْتِ فَسَطَعَ نُورُهَا فِي جِبَالِ مَكَّةَ فَهُوَ الْحَرَمُ فَأَمَرَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ أَنْ يَضَعَ عَلَيْهِ الْأَعْلَامَ...».
۲. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَصْرٍ - قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحَرَمِ وَأَعْلَامِهِ، فَقَالَ: إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا هَبَطَ عَلَى أَبِي قَبَيْسٍ - شَكَا إِلَى رَبِّهِ الْوَحْشَةَ، وَ أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَا كَانَ يَسْمَعُ فِي الْجَنَّةِ، فَأَهْبَطَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَيْهِ يَاقُوتَةَ حُمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ، فَكَانَ ضَوْؤُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَيَعْلَمُ الْأَعْلَامَ عَلَى ضَوْئِهَا فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا».

به فرد خاص ندارد. بنابراین، مقید می‌شود به روایاتی که گفته‌اند: حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین کسی است که نشانه‌های حرم را نصب کرد.

پیشینه حریم و حرمت حرم به چه زمانی برمی‌گردد؟

دو قول در این جا وجود دارد:

یک) از زمان حضرت آدم علیه السلام و خلقت آسمانها و زمین و آغاز آفرینش.
دو) از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام.

دلایل این دو قول:

ادله قول اول:

* «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف، در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم.»^۱ (ابراهیم: ۳۷).
از کلمه «المحرّم» که در آیه شریفه آمده، استفاده می‌شود: این سرزمین قبل از حضرت ابراهیم نیز حرم بوده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۶۷)
* «اما صادق علیه السلام فرمود: زمانی که قریش کعبه را تخریب کردند، در پایه‌های آن سنگی یافتند که در آن نوشته‌ای بود که خواندن آن مشکل می‌نمود. مردی خُبره آن را خواند. در آن سنگ نوشته بود: «من خدای مکه هستم حرمت بخشیدم به آن، از روزی که خلق کردم آسمانها و زمین را...»^۲ (کلینی، ج ۴، ص ۲۲۵).
* «از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمودند: آگاه باشید که خداوند مکه را از روز خلقت آسمانها و زمین حرام گردانید و تا روز قیامت این حرمت باقی است.»^۳

۱. آیه شریفه: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾.
۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا لَمَّا هَدَمُوا الْكَعْبَةَ وَجَدُوا فِي قَوَاعِدِهِ حَجْرًا فِيهِ كِتَابٌ لَمْ يُحْسِنُوا قِرَاءَتَهُ حَتَّى دَعَوْا رَجُلًا فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ أَنَا اللَّهُ ذُو بَكَّةَ حَرَّمْتُهَا يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...»
۳. موثقه حرير: «علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: ... الا ان الله قد حرّم مكة يوم خلق السموات و الارض فهي حرام بحرام الله الي يوم القيامة...».

* «بنظری از امام رضا علیه السلام درباره حرم و نشانه‌های آن پرسید، حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند چون آدم علیه السلام را بر کوه ابوقیس فرود آورد. آدم علیه السلام احساس وحشت کرد و از اینکه آن‌چه در بهشت می‌شنیده نمی‌شنود، به خدا شکایت کرد. پروردگار یاقوت سرخی را فرود آورده، در محل کعبه قرار داد، آدم بر گرد آن طواف کرد. نور آن، تا محدوده‌ای رسید و آن محدوده، نشانه‌گذاری شد. خداوند هم آن را حرم قرار داد.»^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۱).

ادله قول دوم:

* «حرمت حرم به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام باز می‌گردد.»

تنها دلیلی که برای این قول اقامه شده، روایتی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که از طریق خاصه و عامه با کمی اختلاف نقل شده است:

* «همانا ابراهیم علیه السلام مکه را حرم گردانید و من مدینه را.»^۲

این روایت با کمی اختلاف در چند کتاب از اهل سنت نقل شده است. (بیهقی، ۲۰۰۵، ج ۵، ص ۱۹۷ و حسام الدین هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۱۳۵ و بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۸۸). این روایت از طریق امامیه این گونه نقل شده است:

«همانا مکه حرم خداست، ابراهیم علیه السلام آن را حرم گردانید...»^۳ (حرعاملی، ج ۱۴، ص ۳۶۲)

قائلین قول اول، در پاسخ پیروان قول دوم گفته‌اند: مراد روایت آن است که ابراهیم علیه السلام حرمت مکه را پس از آنکه مهجور بود عیان کرد (نه اینکه حرمت از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام باشد) و همچنین گفته‌اند: حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از طوفان نوح حرمت را ظاهر کرد و یا اینکه معتقدند: در لوح محفوظ نوشته شده که ابراهیم حرام می‌گرداند مکه را. نووی که از علمای عامه است، بعد از نقل هر دو قول می‌نویسد: «اصح از دو قول این

۱. صحیحہ بنظری: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَضْرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْحَرَمِ وَ أَعْلَامِهِ فَقَالَ: إِنَّ آدَمَ علیه السلام لَمَّا هَبَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ، شَكَأَ إِلَى رَبِّهِ الْوَحْشَةَ وَ أَنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَا كَانَ يَسْمَعُ فِي الْجَنَّةِ فَأَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ يَأْتُونَ خَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا فَكَانَ ضَوْؤُهَا يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَيَعْلَمُ الْأَعْلَامَ عَلَى ضَوْئِهَا فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا»

۲. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَ إِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ...»

۳. «إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَ اللَّهُ حَرَّمَهَا إِبْرَاهِيمُ علیه السلام...»

است که مکه همواره حرمت داشته؛ از زمانی که خداوند آسمانها و زمین را آفرید.» (یحیی الدین شرف النبوی، بی تا، ج ۷، ص ۴۶۶).

شفاء الغرام هم قول صحیح را قول اول می داند که از آغاز آفرینش حرم حرمت داشته است، (فاسی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۳۹).

طبری معتقد است حرم، قبل از دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام حرمت داشته و حرمت آن با دعای آن حضرت تأکید شده است، (طبرسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۷).

بنابراین، قائلی برای قول دوم ذکر نشده و به صورت «قیل» در عبارت فقها آمده است و این، به خاطر ضعف آن می باشد.

حدود حرم از چه زمانی و بواسطه چه کسی معین شده است؟

این که حدود حرم از چه زمانی محدود شده، روایات با اختلاف نقل شده است: الف) روایاتی که از آنها استفاده می شود حدود حرم از زمان حضرت آدم علیه السلام محدود گردید. این روایات، گرچه از نظر مفاد با هم سازگاری ندارند، لیکن همگی در این جهت که محدود شدن حرم از زمان حضرت آدم علیه السلام بوده، متفق اند.

روایات:

به روایاتی که در بحث های پیشین آمده، نمی پردازیم و تنها به ذکر نشانی آنها اکتفا می کنیم؛ مانند:

۱. صحیحۀ بزنی: (جرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۱)

۲. «پیامبر فرمود: جبرئیل آدم را از کوه صفا و حوا را از کوه مروه پایین آورد و آنها را در خیمه ای، کنار یکدیگر قرار داد. عمود خیمه شاخه ای از یاقوت قرمز بود که از پرتو نور آن کوهها و اطراف مکه روشن شد.»^۱ (محمدبن عیاش، بی تا، ج ۱، ص ۳۶، ح ۲۱).

خداوند مقدار شعاع نور یاقوت را حرم قرار داد و آن محدوده کنونی حرم است.

۱. محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن عطاء، عن ابي جعفر، عن ابيه، عن ابيه، عن علي عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «... وَأَنْزَلَ جِبْرَائِيلُ - آدَمَ مِنَ الصَّافَا وَأَنْزَلَ حَوَاءَ مِنَ الْمَرْوَةِ وَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فِي الْحَيْمَةِ قَالَ: وَكَانَ عَمُودُ الْحَيْمَةِ قَضِيبَ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ فَأَضَاءَ نُورُهُ وَضَوْؤُهُ جِبَالُ مَكَّةَ وَمَا حَوْلَهَا قَالَ: وَامْتَدَّ ضَوْؤُ الْعَمُودِ فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا فَهُوَ مَوَاضِعُ الْحَرَمِ الْيَوْمَ كُلُّ نَاحِيَةٍ مِنْ حَيْثُ بَلَغَ ضَوْؤُ الْعَمُودِ قَالَ فَجَعَلَهُ اللَّهُ حَرَمًا لِحُرْمَةِ الْحَيْمَةِ وَالْعَمُودِ...».

در روایتی امام هادی علیه السلام در پاسخ واثق بالله، خلیفه عباسی که سؤال کرد: چه کسی سر آدم را در حج تراشید. فرمود: جبرئیل یاقوتی از بهشت آورد و بر سر آدم علیه السلام مالید و موهایش ریخت و به هر جاکه روشنی داد آنجا حرم گردید.^۱ (آیت الله بروجردی، ۱۳۹۹ق.، ج ۱۰، ص ۱۱۱) «... خداوند فرمان داد در هر مکانی که فرشته‌ای در زمان حضرت آدم علیه السلام ایستاده بود، علامتی نصب و سنگی نهاده شود.»^۲ (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۲۴) «وقتی حضرت آدم از بهشت بیرون شد به راهنمایی جبرئیل توبه کرد. پس خداوند نازل کرد قبه‌ای از نور که در آن جایگاه خانه خدا بود، پس نور آن روشنی بخشید در کوه‌های مکه، پس حرم گردید. خداوند به جبرئیل فرمان داد که نشانه‌هایی در آنجا قرار دهد.»^۳ (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۴). «ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خداوند صفی از فرشتگان را برای آدم علیه السلام در اطراف حرم قرار داد که او را از ساکنان زمین محافظت کنند. در آن زمان، ساکنان زمین جن بودند. پس فرشتگان از آدم حمایت کردند. آن فرشتگان در اطراف حرم ایستاده بودند؛ همانجا که امروزه اعلام حرم نصب گردیده است...»^۴ (فاکهی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۷۶)

وجه جمع بین روایات:

تمام این روایات به طریقی دلالت دارد که محدود شدن حرم در زمان آدم علیه السلام بوده است. لیکن مفاد آنها با هم تعارض دارد و ممکن است بین این دو دسته روایات اینگونه جمع کرد که: شاید تجلی نور در محدوده حرم، در چند نوبت و به مناسبت‌های

۱. «أمر جبرئیل أن ينزل بياقوتة من الجنة، فهبط بها فمسح بها رأس آدم عليه السلام، فتناثر الشعر منه، فحيث بلغ نورها صار حرماً».
۲. ابوالفتوح رازی: «... وَ كُلُّ مَوْضِعٍ كَانَ مَلَكٌ وَاقِفًا فِيهِ فِي عَهْدِ آدَمَ علیه السلام أَمْرُهُ أَنْ يَجْعَلَ فِيهِ عَلَامَةً وَ نَصَبَ فِيهِ حَجْرًا».
۳. علی بن ابراهیم: «فَقَالَ يَا آدَمُ تَبَّ إِلَيْهِ قَالَ وَ كَيْفَ أَتَوَّبُ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قُبَّةً مِنْ نُورٍ فِيهِ مَوْضِعُ الْبَيْتِ فَسَطَعَ نُورُهَا فِي جِبَالِ مَكَّةَ فَهُوَ الْحَرَمُ فَأَمَرَ اللَّهُ جِبْرَائِيلَ أَنْ يَضَعَ عَلَيْهِ الْأَعْلَامَ...».
۴. «عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: إن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: «وضع الله تبارك وتعالى لأدم صفا من الملائكة على أطراف الحرم يجرسونه من سكان الأرض، وسكانها يومئذ الجن، فالملائكة يذودونهم عنه لا يجيز منهم شيء، وهم وقوف على أطراف الحرم حيث أعلامه اليوم...».

مختلف رخ داده که همه آنها در عهد حضرت آدم علیه السلام بوده است.

(ب) روایاتی که دلالت دارد بر محدود شدن حرم، در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام :
 «... امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که حجرالأسود از بهشت آمد و در جای خود قرار گرفت، تا آنجا که نور افشانی کرد، حرم گردید...»^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۵).
 «ازرقی در اخبار مکه از پدر بزرگش، از قول یکی از دانشمندان نقل می‌کند که ابراهیم به اسماعیل علیه السلام فرمود: برای من سنگی بیاور که آن را برای مردم نشانه و آیت قرار دهم، اسماعیل رفت لیکن وقتی بازگشت چیزی نیاورد و حجرالأسود را نزد ابراهیم علیه السلام دید. پرسید: این را چه کسی برای تو آورد؟ ابراهیم فرمود: آن که مرا به سنگ تو وانگذاشت، این را جبرئیل علیه السلام آورد. ابراهیم علیه السلام حَجْر را به جای خود نصب کرد و پرتو آن به خاور و باختر و چپ و راست تابید و خداوند متعال تا آنجا که پرتو حجر تابید، حرم قرار داد...»^۲ (اخبار مکه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰۱)

بررسی روایات:

چنانکه ملاحظه شد، دسته‌ای از روایات که تعداد آنها کم نبود، دلالت داشتند بر محدود شدن حدود حرم از زمان حضرت آدم علیه السلام و دو روایت که یکی از طریق امامیه و دیگری از طریق اهل سنت بود، دلالت داشت بر تعیین حدود حرم به وسیله نور حجرالأسود در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام. اما روایتی که از طریق شیعه نقل شده، سند آن به جهت وجود مفضل بن عمر ضعیف است. (محقق خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۳۳۰) که توثیق نشده و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۱۶، رقم ۱۱۱۲) آن را ضعیف شمرده است. و اما آن که از اهل سنت نقل شده، معلوم نیست روایت باشد، بلکه سخن یکی از

۱. «عَنِ الْمُفْضِلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ التَّحْرِيفِ لِأَصْحَابِنَا ذَاتِ الْيَسَارِ عَنِ الْقِبْلَةِ وَعَنِ السَّبَبِ فِيهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ لَمَّا أُنزِلَ بِهِ مِنَ الْجَنَّةِ وَوُضِعَ فِي مَوْضِعِهِ جُعِلَ أَنْصَابُ الْحَرَمِ مِنْ حَيْثُ لِحَقَّهُ النُّورُ نُورُ الْحَجَرِ...».

۲. قال إبراهيم علیه السلام لاسماعيل: أبغني حجراً أجعله للناس آية، قال: فذهب اسمعيل ثم رجع ولم يأت به بشيء و وجد الركن عنده، فلما رآه، قال له: من أين لك هذا؟ قال إبراهيم: جاء به من لم يكن لي إلى حجرك؛ جاء به جبريل علیه السلام قال: فوضعه إبراهيم علیه السلام في موضعه هذا، فأناش شرقاً و غرباً و يمناً و شمالاً، فحرم الله تعالی الحرم من حيث انتهى نور الركن و اشراقه من كل جانب...».

دانشمندان است، لذا قابل استناد نیست.

بنابراین، این دو روایت با روایاتی که در بین آنها صحیحه نیز هست و از جهتی اصح سنداً و اکثر عدداً می‌باشند، تاب مقاومت ندارد و ترجیح با روایات بند الف است که متضافر می‌باشند.

جمع بین دو طایفه از روایات:

ممکن است در جمع بین روایات طایفه اول (الف) و طایفه دوم (ب) گفته شود: نوری که از حجرالأسود در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام ساطع شد، تجدید همان نوری است که در زمان حضرت آدم علیه السلام از یاقوت ساطع گردید؛ یعنی آن نور یکبار دیگر هم در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام از حجرالأسود پرتو افشانی کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن براج، عبدالعزیز (قاضی ابن براج) طرابلسی، المذهب، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفسیه، ترجمه حسین قره چانلو امیر کبیر تهران ۱۳۸۰ش.
۳. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، (ترجمه) محمود مهدوی دامغانی، تهران بنیاد مستضعفان، ۱۳۶۸ش.
۴. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، انتشارات شریف رضی، قم ۱۴۱۱ق.
۵. انصاری، ابی العباس نجم الدین ابن الرفعه، الايضاح والتبیان فی معرفة المکیال، حقه محمد احمد اسماعیل الخاروف، دارالفکر، دمشق ۱۴۰۰ق.
۶. بن دهیش، عبدالملک بن عبدالله، الحرم الملکی الشریف و الاعلام المحیطة به، مکه ۱۹۹۷م.
۷. الجراعی، تقی الدین، تحفة الراكع و الساجد باحكام المساجد، سوریه، لبنان، کویت، دارالنوادر ۱۴۳۱ق. = ۱۳۸۹ش.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، منشورات مکتبه مرعشی نجفی قم ۱۴۰۴ق.
۹. حلی، احمد بن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، موسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۰ق.

۱۰. حمودی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دارالحياء التراث العربی، بیروت ۱۳۹۹ق.
۱۱. الحمیدی، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، حققه دکتر احسان عباس مکتبه اللبناں ۱۹۸۴م.
۱۲. الحویطان، عبد العزیز بن محمد، احکام الحرم المکی الشرعیہ، وزارة الشؤون الاسلامیة، ریاض ۱۴۲۶ق.
۱۳. خردادبه، عبید الله بن عبدالله، المسالك والمالك، بیروت دارالحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الحديث، ۱۴۱۳ق.، بی جا.
۱۵. رفعت پاشا، ابراهیم، مرآة الحرمین (شامل سفرنامه حجاز تاریخ و جغرافیای راهها و بقاع متبرکه)، ترجمه دکتر هادی انصاری، تهران مشعر ۱۳۷۷ش.
۱۶. سید سابق، فقه السنه، دارالکتاب العربی، لبنانی، بی تا.
۱۷. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۱۸. صافی گلپایگانی، مناسک الحج، ناشر: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. صدر، سید محمد، ماوراء الفقه، دارالاضواء للطباعة و النشر، بیروت ۱۴۲۰ق.
۲۰. طبرسی، حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نرم افزار کتابخانه اهل بیت علیه السلام.
۲۱. طبری، محب الدین، القری لقاصد ام القری، دارالفکر، قاهره، ۱۴۰۳ق.
۲۲. طوسی، فهرست طوسی، ۱۴۱۷ق.، مؤسسه نشر الفقاهه، قم.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن بن علی، المبسوط فی فقه الامامیه، طهران مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۷
۲۴. عبدالغنی، محمد الیاس، تاریخ المکة المکرمة قديماً و حديثاً، مدینه، چاپخانه الرشید، ۱۳۸۷ق.
۲۵. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، بیروت بی تا.
۲۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف مطهر، تذکرة الفقهاء، آل البيت، قم ۱۴۱۴ق.
۲۷. فاسی، محمد بن احمد بن الفاسی المکی، شفاء الغرام فی اخبار بلاد الحرام، النهفته الحديشة، مکة، ۱۹۹۹م.
۲۸. فاسی، محمد بن احمد بن المکی، العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تحقیق محمود محمد الطناحی، بیروت مؤسسه الرساله، ۱۹۸۶م.
۲۹. فاضل هندی، محمد بن الحسن الاصفهانی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، مؤسسه نشر اسلامي، قم ۱۴۱۶ق.

٣٠. فاكهي، محمد بن اسحاق، اخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، تحقيق بن دهيش، مكتبة الملك فهد، جدّه ١٤٠٧ق.
٣١. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، مؤسسة آل البيت قم ١٤٢٣ق.
٣٢. ماوردى، الاحكام السلطانية، ناشر: شركت مصطفى بابي و پسران، مصر ١٣٨٦ق.
- محقق اول (ابوالقاسم جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد حلي) و طوسى (محمد بن حسن بن على)، النهايه و نكتها، مؤسسة نشر اسلامى، قم ١٤١٢ق.
٣٣. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، تحقيق شيخ عباس قوچانى، دارالاحياء التراث العربى، بيروت ١٩٨١م.
٣٤. نراقى، احمد بن محمد مهدى، مسند الشيعة في احكام الشريعة، آل البيت قم، ١٤١٥ق.
٣٥. نووى، شرح صحيح مسلم، درالكتب العربى، لبنان، بيروت ١٤٠٧ق.
٣٦. وزنه، يحيى حمزه، الحرمين شريفين والتاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره ٢٠٠٧م.



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی